

درس ۲۰ رضا

صدای اذان را از مسجد شنیدم. همراه پدرم به مسجد رفتم. کنار حوض، وضو گرفتم. وقتی داخل مسجد شدیم، مردم نشسته بودند. دوستم رضا در مسجد نبود. پدرش را دیدم. به او سلام کردم و پرسیدم: «چرا امروز رضا نیامده است؟»

پدرش گفت: «رضا مریض است.» من و پدرم برای سلامتی رضا دعا کردیم. بعد از نماز، از پدرم اجازه گرفتم و به دیدن رضا رفتم.

خدا

جدول ترکیب	آ ا	آ اَ	او و	ای ی ای	اِ اِ	اُ اُ
ض ض	ضا	ضَـ	ضو	ضی ضی	ضِ ضِ	ضُ ضُ

حوض - مریض - ضربه - رضا - بعضی - حاضر - حضرت - راضی - ضرر - ریاضی
 ضربان - ضخیم - وضو - فضا - فضاءنورد - ضعیف - رمضان - رضایت - امضا
 اضافه - عوض - حضرت محمد - ضربان قلب - کتاب ریاضی - ماه رمضان
 ضربه توپ - حوض آب



حضرت رضا هشتمین امام ما مسلمانان است. حرم امام رضا (ع) در شهر مشهد

قرار دارد.

مادر بزرگ من، بی بی مرضیه پیرزن مریض و ضعیفی است. او آرزو دارد برای زیارت به حرم

امام رضا (ع) برود.

دایی رضا، به او قول داده برای ماه رمضان او را به زیارت ببرد.

در خانه‌ی ما یک حوض بزرگ است. مادر بزرگ بعضی وقت‌ها با شنیدن صدای آذان برای

وضو لب حوض می‌نشینند. پدرم به مادر بزرگ می‌گوید: مادره آب سرد حوض برای سلامتی شما

ضرر دارد. مادر بزرگ به پدر می‌گوید: من حاضریم برای رضانت خدا هر کاری انجام بدهم.

یکی از روزها، دایی رضا به خانه‌ی ما آمد و به مادر بزرگ گفت: قدا حاضر باش تا با هم به مشهد

برویم. مادر بزرگ خیلی ذوق کرد.

آن روز قضای خانه‌ی ما بسیار شاد بود. مادر بزرگ از دایی رضا خیلی راضی بود.

مامان به من گفت: اگر می‌خواهی من هم از تو راضی باشم، پس همیشه مشق‌های ریاضی را

به موقع بنویس و درس‌هایت را خوب بخوان.

مامان شام لندی با ذرت آماده کرده بود. همه دور هم با لذت خوردیم.